

سپهر مسکن امام در روز قرآن و عترت

(بخش پایانی)
مهدی نصیری



اشاره:

قسمت نخست این مطلب که در نقد سخنرانی حجت‌الاسلام کدیور از سوی نویسنده به رشته تحریر درآمده است، در شماره نخستین مجله آورده شد. در قسمت قبل، نویسنده با توجه به آیات و روایات معتبر و با استفاده از آثار مشهور عالمان برجسته‌ای نظیر: شیخ صدوق و کلینی، به بیان ویژگی و خصوصیات غالیان پرداخت و بر آن اساس مفاهیم بنیادی: عصمت ائمه(ع)، انتصاب امامان از سوی خداوند، و وجود نص صریح از پیامبر و امام قبل مبنی بر نصب امام بعد، را که جملگی از اصول عقائد تشیع اثنی عشری می‌باشد، مورد بررسی قرار داد. توجه شما را به بخش پایانی این مطلب جلب می‌کنیم.

(د) علم غیب ائمه(ع)

در احادیث فراوانی بر عالم بودن ائمه(ع) به امور نهانی و غیبی اشاره و تأکید شده است که البته این علم غیب از جانب خداوند به آنها اعطا شده و می‌شود و آنان خود هیچ

گونه استقلالی در آن ندارند، ضمن آن که علم غیب ائمه(ع) مطلق نبوده^۱ و اموری از جمله علم به آغاز قیامت از آنان نیز پنهان است و جز خداوند نمی‌داند.

علی(ع) می‌فرماید:

علم خدا به دو گونه است، علمی که آن را برای خود برگزید، هیچ پیامبر و فرشته‌ای را از آن آگاه نمی‌سازد... علمی که آن را به فرشتگان می‌آموزد و آنان در اختیار پیامبر و اهل بیتش می‌نهند و بزرگ و کوچک این خاندان تا قیامت از آن بهره می‌برند.

خداوند نیز در قرآن به این موضوع اشاره می‌کند که دانش غیبی خویش را به کسانی اعطا می‌کند:

عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه أحداً الا من ارتضی من رسول^۲

خداوند دانای غیب است که هیچ کس را از غیب خویش آگاه نمی‌سازد مگر پیامبر [یا امامی] که او بپسندد.

در زیارت جامعه کبیره، خطاب به ائمه(ع) می‌خوانیم:

و ارتضاکم لغیب و اختارکم لسر^۳

خداوند شما را برای غیب خود پسندیده و برای رازش



برگزیده است.

و اما روایاتی که بیانگر وجود علم غیب نزد ائمه (ع) است:

۱. امام علی (ع) در خطبه‌ای از نهج البلاغه که در آن از اوضاع نابسامان آینده پیشگویی می‌کند و از تسلط حجاج بن یوسف ثقفی خبر می‌دهد، به این آگاهی نام «علم غیب» می‌نهد و می‌فرماید:

اگر آن چه می‌دانم - و غیب آن بر شما پوشیده است - می‌دانستید، به بیابان‌ها بیرون می‌شدید و بسر کرده‌های خویش می‌گریستید، به سر و سینه می‌زدید و مال‌های خود را بی‌نگهبان وامی گذاشتید و کسی را بر آن نمی‌گماشتید... به خدا به زودی مردی از تقیف بر شما چیره شود، سبک سر، گردنکش و ستمگر که مالتان را ببرد و بوستان را بدرد.

۲. علی (ع) خود را یکی از مصادیق «من ارتضی من رسول» در آیه فوق‌الذکر درباره علم غیب می‌داند و می‌گوید:

من همان مرتضای از رسول هستم که خداوند او را بر دانش غیبش مطلع کرده است.

۳. امام علی (ع) در نهج البلاغه به نقل از رسول خدا (ص) درباره خود می‌گوید:

تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی.

از روایت فوق دریافت می‌شود که امام (ع) نیز از اخبار و اطلاعات غیبی‌ای که فرشته وحی بر پیامبر (ص) نازل می‌کرد، آگاه می‌شد.

۴. یکی از یاران امام علی (ع) پس از شنیدن پیشگویی‌های آن حضرت، شگفت زده پرسید: «ای مؤمنان! تو را علم غیب داده‌اند؟» امام در پاسخ فرمود:

این علم غیب نیست [علم غیب ویژه خداوند] علمی است که از دل زده علم آموخته‌ام. علم غیب علم قیامت است و آنچه خدا گفته است که «ان الله عند علم الساعة» پس این علم غیب است که جز خدا کسی آن را نداند و جز این علم غیب که خدا آن را به پیامبرش آموخته و او نیز مولد آموخته و دعا کرده است که سینه من را با فراگیرد و دلم آن علم را در خود پذیرد.

۵. علی (ع) فرمود:

رسول خدا هزار در دانش را به روی من گشود... که هر دری خود به هزار در دیگر رهنمون است... به گونه‌ای که اکنون از زمان فرا رسیدن مرگ و پیشامدهای ناگوار خبر دارم و با دانش خدادادی به دوری آن می‌پردازم.

۶. علی (ع) فرمود:

به خدا اگر بخواهم به هر یک از شما خبر می‌دهم که از کجا آمده و به کجا می‌رود و سرنجام کارهای او چه خواهد بود، لیکن می‌ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول

خدا (ص) تفصیل دهید.^{۱۰}
۷. علی (ع) فرمود:

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من نیز از آنچه پیامبر می‌دانست، آگاهم و از حوادثی که تاکنون روی داده است، یا تا قیامت روی می‌دهد، خبر دارم.^{۱۱}

۸. علی (ع) در توصیف امام معصوم می‌گوید: کسی که روح الهی را درمی‌یابد، از رویدادهای گذشته و آینده و آنچه در دل مردمان و زمین و آسمان است، آگاه می‌گردد.^{۱۲}

۹. کتب معتبر روایی ما مملو از روایاتی است که درباره آگاهی ائمه (ع) از دانش‌های غیبی و امور نهانی است. از جمله در جلد ۲۶ بحار الانوار از ابتدا تا صفحه ۲۲۶ در موضوع ابعاد و گستره علمی ائمه (ع) و از جمله علم آنها به امور غیبی دهها حدیث نقل شده است.

۱۰. شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) در باب پیشگویی‌ها و اخبار حضرت رضا (ع) از امور نهانی و غیبی، ۴۴ حدیث ذکر می‌کند.

تا بدین جا روشن شد که آنچه به عنوان چهار ویژگی مهم امامت (نصب الهی، نص از جانب رسول الله، علم غیب و عصمت) ذکر می‌شود، ساخته و پرداخته متکلمان و فقیهان در قرون سوم و چهارم نبوده و بلکه در متن احادیث و سخنان خود ائمه معصومین (ع) از آغاز وجود داشته است. آقای کدیور برای آنکه از مغفول ماندن بعضی از ابعاد وجودی و شخصیتی ائمه معصومین (ع) انتقاد کنند که ممکن است در مواردی سخن کاملاً درستی باشد، هیچ نیازی به زیر سؤال بردن و یا تضعیف ابعادی دیگر از شخصیت آنان نداشتند.

۲. گفته‌اند شیعیان اصیل از قبیل سلمان، ابوذر و... ائمه را این گونه که متکلمان رسمی معرفی می‌کنند، نشناخته بودند به نظر می‌رسد در این مورد هم آقای کدیور از طریق صواب دور شده‌اند طبرسی (ره) در کتاب احتجاج به نقل روایتی از امام صادق (ع) و ایشان به نقل از پسرانشان می‌برند که سلمان سه روز پس از دفن رسول خدا (ص) طی خطبای گسترده‌ای مردم را برادر کرد و گفت: «هر چه سخن می‌نفتید و در این کتاب است که در آن است، این دانش فراوانی داده شده است [و حجت رسول خدا (ص) است] که اگر حق به آنچه که در این کتاب است، فاضل این مؤمنان است [و علم غیبی است] که در این کتاب است و در این کتاب است که در این کتاب است و در این کتاب است...»
و گروهی دیگر خواهند گفت: خدا یا قاتل سلمان را پیامبرز - بدانیست که نزد علی (ع) دانش منابها و بلایا و میراث وصایا [علوم غیبی و...] و فصل الخطاب و دانش نسبت‌ها است... اگر ولایت علی (ع) را می‌پذیرفتید از بالای سرتان و پایین پایتان برخوردار از نعمت‌های الهی می‌شدید، اگر پزندگان آسمان را صدا می‌زدید، باستان می‌دادند و ماهیان دریا به سوتان می‌شتافتند و...»^{۱۳}

۳. لازمه اسوه بودن ائمه (ع) برای پیروانشان سختی و مشابَهت بین امام و مأموم از هر جهت و دست یافتن مأموم به مرتبت امام (ع) نیست، بلکه مسئله الگوبرداری از صفات نیک و اخلاق حسنه آنها به قدر ظرفیت و طاقت هر فرد است. به این فراز از نامه علی (ع) به عثمان بن حنیف

در احادیث فراوانی بر عالم بودن ائمه (ع) به امور نهانی و غیبی اشاره و تاکید شده است که البته این علم غیب از جانب خداوند به آنها اعطا شده و می‌شود و آنان خود هیچ گونه استقلالی در آن ندارند، ضمن آن که علم غیب ائمه (ع) مطلق نبوده و اموری از جمله علم به آغاز قیامت از آنان نیز پنهان است و جز خداوند نمی‌داند.

۴۹۵



در نهج البلاغه بنگرید: «آگاه باشید که برای هر مأمومی، امامی است که به او اقتدا کرده و از نور دانش او بهره می‌برد. بدانید که امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از غذایش به دو قرص نان بسنده کرده است، البته شما [چون من] قادر بر این کار نیستید اما باید من را در این مسیر با تلاش و پرهیزکاری و پاکی و درستی [در حد توانتان] یاری نمایید»

۳. و اما جریان غلو و تفویض: ۱۵

همان گونه که گفته‌اند چروانی از زمان حضرت علی (ع) شکل گرفت که درباره شخصیت و مناقب ائمه (ع) زیاده‌گویی کردند و از آنجا که در آن زمان علمای باطنی (غالیان) و یا اهل باطن در میان علمای اهل ظاهر و رزق و دست‌مزد نبودند، نسبت به آن‌ها تفویض کردند و ائمه (ع) نیز به همین دلیل از آن‌ها نفرت کردند و در موردی لحن، آنها را عتسیر و عتسیر خطاب می‌کردند و در موردی نیز علی (ع) گروهی از غالیان را به دلیل اصرار بر عقیده باطلشان سوزانید.

اما برای این که ایجاد مسئله غلو و تفویض روشن گردد، ذکر نکاتی ضروری است:

۱. همان گونه که گفته آمد ائمه (ع) همگی با شدت و حساسیت با موضوع غلو و تفویض برخورد می‌کردند و غالیان را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند و بعضاً آنها را نام می‌بردند تا شیعیان و اصحابشان را از افتادن در دام آنان بر حذر دارند. در روایتی از امام صادق (ع)، ایشان هفت تن از غلات را نام می‌برند:

امام (ع) در تفسیر و تعیین مصداق برای آیه:

هل ائمتکم علی من تنزل الشیاطین، تنزل علی کل آفاک ائمتکم.

آیا به شما خیر دهم که شیاطین بر چه کسانی نازل می‌شوند؟ بر هر دروغ‌زن گناهکار فرود می‌آیند.

نام هفت تن از غلات را بدین ترتیب آوردند: مغیره، بیان (یا بنان)، صائد، حمزه بن عمار ببری، حارث شامی، عبدالله بن حارث و ابوالخطاب.^{۱۸}

چنین روشنگری‌هایی از سوی ائمه (ع) اولاً مانع از آن می‌شد که دیگر اصحاب و راویان به دام غلو بیفتند و ثانیاً برای راویان حدیث، زمینه تشخیص روایات صحیح را از روایات مشکوک به غلو فراهم می‌نمود.

۲. ائمه (ع) علاوه بر لعن و معرفی غالیان با اسم و رسم، برای تعیین مرز غلو از حقیقت، نیز ملاک‌هایی ارائه می‌کردند، زیرا در کنار غلو این انحراف نیز وجود داشت که کسانی ائمه (ع) را پایین‌تر از مرتبت حقیقتشان قرار می‌دادند و منکر فضائل واقعی آنها می‌شدند.

از جمله این روایات عبارت است از:

۱. علی (ع) فرمود:

از زیاده‌گویی درباره ما پرهیزید، ما را بندگان مخلوق و آفریده [و در یاد قدرت] خدا بدانید، آنگاه هر آنچه خواستید در فضیلت ما بگویید.^{۱۹}

۲. امام صادق (ع) فرمود:

ای کامل! برای ما پروردگاری قائل شوید که ما به او باز می‌گردیم، آنگاه درباره [فضائل] ما آنچه خواستید بگویید.

۳. امام باقر (ع) خطاب به ابو حمزه ثمالی فرمود:

ای ایبا حمزه! علی را پایین‌تر از مرتبه‌ای که او را خداوند قرار داده، نگذارید و بالاتر از آن مرتبه نیز قرار ندهید.

آنچه از روایات فوق و روایات متعدد دیگر فهمیده

می‌شود این است که غلو و تفویض اینها محقق می‌شود که ائمه (ع) به عنوان خداوند یا کسی که در حد خداوند قرار داده شوند و فضائل و مناقب آنها نسبت به خداوند که آنان را از مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه‌ای که خداوند برای آنها در طول ولایتی از قدرت و کرامت و عظمت جلوه‌دهنده ساخته شده هرگز به معنای غلو و تفویض مفهوم نیست. بر این اساس، ویژگی‌هایی چون عصمت، علم غیب، نصب و نعت از جانب خدا و رسول (ص)، هیچ ارتباطی با مقوله غلو و تفویض ندارد و همان طور که دیدیم حتی عالمانی که به اعتراف آقای کدیور درباره غلو حساس بودند مثل صدوق و مجلسی، به نقل روایات عیدهای که ویژگی‌های فوق را برای ائمه بیان می‌کنند پرداخته‌اند.

در اینجا بد نیست به جمع‌بندی مرحوم مجلسی (ره) پس از ذکر دهها روایت در مذمت غلو و تفویض، درباره مفهوم و مرز غلو و تفویض، اشاره نماییم: «بدان که غلو درباره پیامبر و ائمه (ع) آن است که کسی قائل به الوهیت آنها شود و یا آنکه آنان را در معبودیت یا در آفرینش و روزی‌رسانی شریک خداوند قرار دهد یا آن که بگوید خداوند در آنها حلول کرده و یا با وجود آنها وحدت یافته است، یا آنکه بر این باور باشد که آنان بدون وحی و الهام از جانب خداوند دانای به غیب هستند یا ائمه را جزء انبیا بدانند و یا آنکه قائل به تناسخ ارواح بعضی از آنها در بعضی دیگر شوند و یا آنکه مدعی شود که شناخت ائمه (ع) بیرون آنان را از طاعت الهی بی‌نیاز کرده و تکلیفی در ترک گناهان ندارند، که همه این اعتقادات الحاد و کفر و مایه خروج از دین است همان گونه که ادله عقلی و آیات و روایاتی که ذکر آنها گذشت بر این امر دلالت می‌کند و تو دانستی که ائمه (ع) از صاحبان چنین عقیده‌ای بی‌بازی جسته و آنان را کافر دانسته و فرمان به کشتن آنها می‌دادند و اگر روایتی را شنیدی که القاگر چنین عقایدی بود یا باید آن را تأویل به معنایی درست کرده و یا آن که از دروغ باقی‌های غالیان دانست، اما از سوی دیگر بعضی از متکلمان و محدثان در ماجرای غلو زیاده‌روی کرده‌اند و این به دلیل کوتاهی‌شان در امر شناخت [مرتبت و منزلت واقعی] ائمه (ع) و ناتوانی‌شان از درک احوال غریب و ششون شگفت‌انگیز آنان بوده است و از همین رو بسیاری از راویان تقه و مورد اعتماد را به دلیل آنکه بعضی از امور خارق‌العاده و شگفت را از ائمه (ع) روایت کرده‌اند، تضعیف [و رمی به غلو] کرده‌اند و تا آنجا برخی پیش رفت‌مانند که گفته‌اند از جمله مصادیق غلو آن است که کسی قائل به نفی سهواً از ائمه شود و یا آنکه بگوید آنها آنچه بوده و آنچه خواهد بود را می‌دانند و... و این در حالی است که در روایات فراوانی وارد شده است که:

حتی جمادات به اذن خداوند مطیع آنها هستند و این که اگر آنها چیزی را بخواهند، خداوند خواسته آنان را رد نمی‌کند و البته آنها هم چیزی را نمی‌خواهند، جز آنکه خدا بخواهد و اما درباره روایاتی که درباره نزول فرشتگان و روح بر آنها در هر امری و اینکه هیچ فرشته‌ای از آسمان نازل نمی‌شود مگر آنکه ابتدا نزد آنان می‌رود، این به مفهوم مدخلیت آنان در امر خلق و یا به جهت مشورت آنان با ائمه(ع) نمی‌باشد، چرا که خلق و امر تنها از آن خداست، بلکه مفهومی جز این ندارد که این نزول به خاطر بزرگداشت منزلت آنان از سوی خداوند است.

۲. تفویض در امر دین: این نیز دو معنا می‌تواند داشته باشد. معنای اول این که خداوند پیامبر و ائمه(ع) را آزاد گذاشته است که بدون وحی و الهام الهی هر آنچه را می‌خواهند حلال یا حرام کنند و یا آنکه آنچه را خداوند به آنها وحی کرده است با آرای خودشان تغییر دهند که این معنا قطعا باطل است و هیچ عاقلی آن را باور نخواهد کرد. مگر نه این بود که پیامبر(ص) گاه برای جواب دادن به سئوال کننده‌ای روزها منتظر وحی می‌ماند و از پیش خود جواب او را نمی‌داد و خداوند نیز فرموده است:

او از روی هوا سخن نمی‌گوید
و آنچه می‌گوید وحی الهی است.

معنای دوم آن است که بگوییم چون خداوند پیامبرش را کامل کرد به گونه‌ای که جز آنچه موافق حق و صواب بود، بر نمی‌گزید و هرگز به خاطرش خطور نمی‌کرد که مخالف خواست خداوند کاری انجام دهد.

خداوند تعیین بعضی از امور را برای اضافه کردن به نظر و تعیین نمازها و روزه مستحبی و به او از ائمه(ع) برگزید که در این جهت نیز در منزلت او را آورد. خبری که در این مورد در کتب معتبره آمده است، تأکید بر این است که عقل این معیار را رد نکرده و روایات متعددی نیز آن را تأیید می‌کند و شاید مرحوم صدوق که گفته است: «خداوند متعال امر دینش را به پیامبر تفویض کرده است اما تعدی از حدودش را نه». مقصودش نفی معنای اول باشد و نه معنای دوم، زیرا خود او بسیاری از روایات تفویض را بدون آن که تأویل کند، در کتاب‌هایش ذکر کرده است.

۳. تفویض امور مردم به آنها: از سیاست و تأدیب و تعلیم و تکمیل آنان و ملزم شدن مردم به اطاعت از آنها در آنچه آنها [پیامبر و ائمه(ع)] خوش یا ناخوش دارند! این معنای درستی است که خداوند فرموده است:

آنچه رسول می‌گوید و فرمان می‌دهد، انجام دهید و از آنچه نهی می‌کند، اجتناب ورزید، و

ما را رب و خدا ندانید و [پایین‌تر از آن] هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید که البته نمی‌توانید حق آن را ادا کنید...

و نیز در حدیث وارد شده است که:

امر [مقام و منزلت و...] ما چنان دشوار و دیرباب است که جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسل و یابنده مومنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است، طاقت دریافت و باور آن را ندارد.

... بنابراین بر فرد مؤمن و متدین است که اقدام به رد روایاتی که در فضائل و معجزات و مراتب بلند آنها وارد شده است، ننماید مگر آنکه حاوی سخنی بر خلاف ضرورت دین و یا مخالف با برهین قاطع عقلی و آیات محکم قرآنی و احادیث متواتر باشد.^{۲۱}

تفویض مقبول و مردود

مرحوم مجلسی آنگاه در ادامه، به بحث پیرامون تفویض مذموم و مردود و مرز آن با تفویض مقبول می‌پردازد و می‌نویسد: «و اما تفویض دارای معانی متفاوت و متعددی است که بعضی از آنها از ساحت ائمه(ع) به دور و برخی دیگر برای آنها ثابت است، [و آنگاه به معانی گوناگون تفویض می‌پردازد]

۱. تفویض در آفرینش و روزی‌رسانی و تربیت و میراندن و زنده کردن: گروهی گفته‌اند که خداوند ائمه(ع) را آفرید و امر آفرینش را به آنها تفویض و واگذار کرد، پس آنان اند که خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و می‌میرانند و زنده می‌کنند. این سخن دو مفهوم می‌تواند داشته باشد:

[الف -] ائمه(ع) همه این امور را با قدرت و اراده مستقل خودشان انجام می‌دهند و فاعل حقیقی آنها هستند، این معنا کفر صریح است که ادله عقلی و نقلی آن را محال می‌دانند و هیچ عاقلی هم در کفر معتقد به آن شک نمی‌کند.

[ب -] آنچه خداوند هم‌زمان با اراده و خواست آنها این امور را انجام می‌دهد مانند شق القمر و زنده کردن مردگان و تبدیل عصای موس به دیگر معجزات، در این صورت همه این امور با قدرت الهی که متعلق به ائمه(ع) می‌شود صورت می‌گیرد. در این صورت عقل از پذیرش این معنا که خداوند آنها را خلق و تعیین کامل کرده و به آنها آنچه را که مایه اصلاح نظام عالم است الهام کرده و سپس هر چیزی را مقارن با اراده و خواست ائمه(ع) خلق کرده است، ابایی ندارد و آن را منتع و محسب نمی‌داند. اما روایاتی که ذکر آنها گذشت جز در مورد معجزات، این معنا را نیز رد می‌کند، ضمن آنکه چنین باور و ادعایی سخن به غیر علم است، چرا که در اخبار و احادیث معتبره، چنین معنایی مشاهده نمی‌شود و تعدادی از اخبار مثل «خطبه بیان» که حاوی چنین معنایی است جز در آثار غلات و شبه غالیان یافت نمی‌شود. البته در مورد این روایات، این احتمال [صحیح] نیز وجود دارد که بگوییم مقصود این است که آنان علت غایی و مقصود نهایی آفرینش هستند و خداوند ائمه(ع) را در آسمان‌ها و زمین‌ها مطاع قرار داده است و هر موجود



آیات و روایات فراوان دیگری که در این زمینه است.

و باید سخن ائمه(ع) را که گفته‌اند: «ما حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کنیم» به همین معنا دانست، یعنی آنکه می‌گویند بیان حلال و حرام خدا با ماست و مردم باید در امر حلال و حرام به ما رجوع نمایند.

۴. تفویض بیان علوم و احکام الهی به آنان:

آنگونه که مصلحت می‌دانند به دلیل آن که ظرفیت عقلی مردم متفاوت است و گاهی نیز تقیه موجب می‌شود که به بعضی از مردم حکم و فتوی‌ها را در بعضی موارد بدهند و این را تفویض می‌گویند. این تفویض در مواردی که در این معنا

در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و روایاتی که بر آن استوار است، در این کتاب نیز در باب «تفویض علم» و «تفویض بیان احکام الهی» و «تفویض بیان احکام الهی» آمده است. تفویض بیان احکام الهی به آنان نیز در این کتاب در باب «تفویض بیان احکام الهی» آمده است.

تفویض در عطا و بخشش: خداوند زمین و آنچه در آن است را برای آنان خلق کرده و انفال و خمس و... را به آنها بخشیده است، پس در اختیار آنان است که چیزی را ببخشند یا نبخشند.

پس اگر آنچه را ما درباره معنای تفویض گفتیم، دریافته باشی، فهم روایات وارده در این موضوع بر تو آسان خواهد شد و ضعف اعتقادات کسانی که هرگونه تفویضی را رد می‌کنند، برایت آشکار خواهد شد.^{۲۲}

۵. آقای کدیور ادعیه شیعه را از دو سنخ دانسته (تشیع اصیل و تشیع تفویضی) و ضمن بر شمردن دعای کمیل، دعای ابوحمزه ثمالی، دعاهای صحیفه سجادیه، مناجات شعبانیه و دعای عرفه از سنخ اول، گفته‌اند که «در این دعاها یک کلمه اتکا و توسل به غیر خدا نیست، هرچه هست مستقیم به محضر خدا رقتن است.» گفته‌اند که ما تشیعی داریم که شاخصه‌اش دعاهایی چون دعای عرفه امام حسین و... است و تشیع دیگری که شاخصه‌اش توسل و شفاعت ائمه به جای توکل به ذات ربوبی است.

البته در این مقال، مجال آن نیست که به بحث پیرامون توسل و شفاعت بپردازیم و ادله قرآنی و روایی آن را برشماریم، اما همین مقدار اشاره می‌کنیم که این ادعا که یک کلمه اتکا و توسل به غیر خدا یعنی محمد و آل محمد(ص) در این ادعیه نیست، صحت ندارد. اینک به عنوان نمونه:

الف: در اکثر ادعیه صحیفه سجادیه، امام سجاده(ع) در آغاز و وسط و پایان دعا، صلوات بر محمد و آل محمد(ص) می‌فرستد. به عنوان نمونه: ده فراز از ۱۳۳ فراز دعای عرفه امام سجاده اختصاص به درود و ستایش و تمجید و تکریم از محمد و آل محمد(ع) و دوستان و اولیای آنان دارد که ترجمه یک فراز آن چنین است: «خدایا درود فرست بر دوستان ایشان (محمد و آل محمد(ع)) که به مقام و مرتبت آنان اعتراف دارند، از راه روشنشان پیروی می‌کنند، به دنبال آثار آنان می‌روند، به ریسمان آنها چنگ می‌زنند، به ولايتشان تمسک می‌جویند و...»

- در فراز ۵۶ از دعای عرفه آمده است:

وجعلتهم الوسيلة إليك و...

خدایا محمد و آل محمد(ص) را دستاویز به سوی خود و راه بهشت خویش قرار دادی.

در پایان دعای دوم صحیفه که ویژه صلوات بر رسول خدا(ص) است، آمده است:

و او (محمد(ص)) را از شفاعت نیکو درباره خویشانش که پاکیزه‌اند و مؤمنین از امتش، بیش از آنچه به آن حضرت وعده داده‌ای، عطا فرما.

پی نوشتها:

۱. شیخ محمد استخری علم عظیم مطلق به ائمه(ع) وارد کرده و می‌گوید این بیان کلیه است به جز آنکه آن‌ها که در زمره غلام و ستم‌گانه هستند (کتاب المصالحات، ص ۳۷).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۲.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه و مجلسی، همان، ج ۹، ص ۱۲۹.

۴. دانشنامه امام علی(ع)، ج ۳، مقاله «علم غیب امام(ع)» نوشته حسن یوسفیان، به نقل از نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۵. مجلسی، همان، ج ۳۲، ص ۵۳.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۷. همان، خطبه ۱۲۸.

۸. مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۳۰.

۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۱۰. مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۱۱۰.

۱۱. مجلسی، همان، ج ۲۶، ص ۵.

۱۲. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۱.

۱۳. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۱۴. غلو در لغت یعنی از حد تجاوز کردن و تفویض یعنی واگذار کردن کاری به دیگری و حاکم گردانیدن او در آن کار و در اینجا یعنی نسبت دادن افعال ربوبی به ائمه(ع).

۱۵. معتزله را نیز از این جهت که معتقد بودند خداوند پس از آفرینش بندگان، آنان را به خود واگذاشته و در اعمال آنان هیچ نقشی ندارد، مقوض می‌گویند.

۱۶. براساس گزارش که در کتب روایی آمده است پس از پایان جنگ بصره، هفتاد نفر از زهاد (قومی از اعقاب کولی‌های هند که به ایران و مناطقی از عراق کوچ کرده بودند) به نزد علی(ع) آمده بر او سلام کردند. حضرت به زبان آنها جواب داده و با آنها گفت و گو کرده آن گاه آنان ادعای الوهیت امام را مطرح کردند امام به شدت در مقابل آنان ایستاد و فرمود: «چنین نیست، من مخلوق و بنده خدا هستم» اما آنان زیر بار نرفتند و چون امام نتوانست آنها را توبه دهد، تهدید به قتلشان نمود و چون نپذیرفتند، آنان را با آتش سوزانید. (دانشنامه امام علی(ع)، ج ۳، ص ۴۰۹).

۱۷. مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

۱۸. شیخ صدوق، خصال و بحار، ج ۲۵، ص ۲۷۰.

۱۹. مجلسی، همان، ج ۲۵، ص ۲۸۳.

۲۰. همان، ج ۲۵، ص ۲۴۶.

۲۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۳۶ تا ۲۵۰.

491